

پیش‌خوان

نظری و‌گذری بر خاطرات منتشره آیت‌الله محمد مؤمن از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی

فصلی از «ناگفته‌ها»

■ **شاهد توحیدی**



بی‌تردید عالم مجاهد حضرت آیت‌الله حاج شیخ محمد مؤمن قمی از فضایی مبرز و مبارز حوزه علمیه در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ و نیز از عالمان تراز اول آن در دوران تأسیس نظام اسلامی به‌شمار

می‌رود. اوج جایگاه این روحانی نامدار را می‌توان در ارجاع مسئولیت‌های گوناگون از سوی امام خمینی به ایشان دانست که بارزترین آن، عضویت در زمره «فقهای انتشار بخش‌هایی از خاطرات سیاسی ایشان دست زده بود. از سوی دیگر مرکز نشر معارف نیز به تدوین و انتشار مصاحبه‌های تاریخی وی دست زده که به‌نوعی می‌توان آن را مکمل کتاب خاطرات دانست. رضاشیخ محمدی تدوینگر این اثر در دیباچه خویش بر آن آورده است: «آیت‌الله محمد مؤمن قمی از شخصیت‌های برجسته حوزه علمیه قم است که با استفاده از موقعیت علمی شهر قم، توانست در دروس علمای بزرگی همچون مرحوم علامه طباطبایی، شیخ مرتضی حائری، آیت‌الله گلپایگانی و امام خمینی شرکت کند و بهره‌های علمی وافری بیسرد، دقت و تیزبینی در موضوعات علمی و ویژگی‌های بارز آیت‌الله مؤمن است. ایشان به‌رغم اشتغالات علمی و غوطه‌ور شدن در مباحثات علمی، فلسفی و اخلاقی از پرداختن به مسائل سیاسی و اجتماعی غافل نبود و با پیروی از حضرت امام در مبارزات مردمی نقش داشت. تبعید به شهاد که یکی از نقاط بد اب و هوای ایران است، گواه این ادعاست. بعد از پیروزی انقلاب نیز علاوه بر اهتمام به موضوعات علمی، تدریس و مباحثه در مسئولیت‌های مختلف علمی وظیفه کرد که عضویت در شورای نگهبان از فعالیت‌های برجسته ایشان است.»

تدوینگر اثر در بخش دیگری از دیباچه خویش به



■ **آیت‌الله مومن در کنار آیات محمدمهدی ربانی املشی و مرتضی مقتدایی**

چگونگی اخذ خاطرات و تدوین آن اشاره کرده و می‌نویسد: «از خصوصیات اخلاقی آیت‌الله مؤمن می‌توان به تواضع و فروتنی ایشان اشاره کرد که این امر سبب شد تا در بیان و انتشار خاطرات دچار تردید شوند. اما با تصور ما مرکز اسناد این امر سخت یافت و آنچه می‌خوانید مجموعه خاطرات آقای مؤمن است که در مرکز اسناد قم ضبط شده و پس از بازنویسی و تدوین در سه فصل سازمان یافته است. فصل اول به وضعیت خانواد، انتخابات دوره سوم مجلس یافت و فصل دوم به خصوصیات علمی و اخلاقی اسناد برجسته خود امام خمینی اشاره می‌کند و در فصل پایانی به پاره‌ای از موضوعات بعد از انقلاب مانند عضویت در شورای نگهبان و انتخابات دوره سوم مجلس شورای اسلامی می‌پردازد که از موضوعات مهم این فصل است.

از فصول شاخص و مهم خاطرات حضرت آیت‌الله مؤمن، روایت‌هایی است که به مقطع حضور ایشان در شورای نگهبان مربوط می‌شود. ایشان در واپسین فراز از خاطرات خویش در باب نحوه تعامل این شورا با دولت دهه اول انقلاب خاطرنشان می‌سازد:

«واقعیت این است که شورای نگهبان هرگز به صورت خطی برخورد نکرده و تسلیم هیچ‌کس هم نشده‌است. حتی به خاطر ندرم چیزی بر خلاف قانون از شورای نگهبان بروز کرده باشد. بنده خودم تا به حال یک رأی مصلحتی ندادام و از محدوده‌ای که برای یک عضو شورای نگهبان تعیین شده است، فراتر نرفتم.

حتی به برخی از آقایان شورا هم گفته‌ام که خلأ مرز وحدت‌تعیین‌شده حرکت کردن ممکن است خروج از وظیفه و خلاف شرع باشد. به یاد دارم حضرت آیت‌الله آقای صافی می‌گفتند: پس اگر این طور باشد، اگر شما قاضی باشی، لابد ممکن است بعضی از آقایان شورا را تعزیر هم بکنی! وقتی مسئله‌ای به ما راجع می‌شد یا به سود آقای میرحسین موسوی انجام می‌دادیم، طیفی که مقابل میرحسین موسوی بودند، قهراً واکنش نشان می‌دادند که چرا چنین کردید؟ برخی از افراد این طیف حتی با من رفاقت داشتند و در عین حال نیم ساعت و حتی به‌صرف صحت می‌کردند که در فلان قفسه چرا شورای نگهبان اینگونه به سود میرحسین موسوی، نخست‌وزیر رأی داد تا ایشان بتواند از این امر استفاده کند؟ ما می‌گفتیم: ر ایمان قانونی است. ممکن است با آقای موسوی اختلاف سلیقه داشته باشیم، ولی این دلیل نمی‌شود در مقام رأی دادن و تصمیم‌گیری این تفاوت سلیقه را لحاظ کنیم. امید است خداوند متعال مهمان را در طول عمر موفق بدارد تا وظیفه الهی خویش را بشناسیم و پس سوزنی از آن منحرف نشویم.»



جستارهایی در فراز و فرودهای زندگی سیاسی ابراهیم یزدی

طرّاری و سیاستمداری!

■ **احمدرضا صدری**
مرگ ابراهیم یزدی دبیر کل سابق نهضت آزادی، در رساله‌های متکثر این روزگار، بازتابی داشت پس کمتر از انتظار. جماعتی که اپوز بسیسون نظام توتنیتری» برپاکنند و نه حتی در حد یک «براز تأسف ساده» با خانواده وکسان او همدردی. این طیف حضور و فعالیت‌های یزدی در دوران اوج گیری انقلاب در نوفل‌لوشاتو و نیز گپ وگفت انتقادی او با فرماندار معدوم تهران در شب ۲۲ بهمن و مواردی از این قبیل را به‌منابه نگاهان نابخشودنی‌وی این طیف حضور خبری خود را بر پایه آن سامان دادند. جای دار ادافرادی که چون یزدی می‌اندیشند و زیست می‌کنند، از این رویداد عبرت پیشه کنند که همراهی‌های گسترده با سیاست‌های کانون‌های قدرت جهانی، عاطفه آنان را به غلیان نمی‌آورد و در داوری ایشان به گاه خود، تغییری نمی‌آفرینند. اصلاح‌طلبان داخلی اما در مواجعه با خبر مرگ یزدی، به‌دولیف تقسیم شدند؛ گروهی با د نظر داشتن تحذیرهای یک‌یادوخطی خویش از نهضت آزادی با کاملادوم فروسختند یا به پیام‌های توتنیتری واینستاگرامی یک‌یادوخطی بسنده کردند. طیف دوم اما، واکنشی پرنرنگ‌تر از گروه اول داشتند و با دادن صفاتی چون: «واقع‌بین»، «خیرخواه»، «مدبر» و …، در واقع راد یکالسم رفتار ی خود در دهه ۶۰ را به یاد تخطئه گرفتند. با این همه وزن تبلیغی گفته‌های این طیف، در حدی نبود که بتواند فضای تبلیغی و رسانه‌ای داخلی و خارج را تحت‌الشعاع خویش کند و بتواند سوگواری برای یزدی را تعمیم دهد. شاید اگر دبیر کل نهضت آزادی امکان رجعت به این جهان را می‌یافت و با دقت و زیرکی مألوف خویش، واکنش‌ها به مرگ خویش را بی‌می‌گرفت از آنچه روی داده‌است یک‌می‌خوردابی شک سر این بازتاب‌ها را باید در فراز و فرودهای رفتار سیاسی یزدی جست‌وجو کرد و این مجالی و پژوهشی می‌طلبید پس فراخ و گسترده‌تر از یک مقال. آنچه در ادامه می‌آید، تنها اشاراتی در این باره است که شاید بتواند سرر بازتاب‌های متنوع و البته کم‌مرقس پس از مرگ وی را بنمایاند.

■ **هم‌رنگ با محیط در دوره انقلابی‌گری!**

بی‌جویان سیاست ایران برای آغازین بسار، ابراهیم

موقت اول انقلاب شهادت می‌دهد که نهضت به اصطلاح آزادی طرفدار جدی وابستگی کشور ایران به امریکالست، و در این باره از هیچ کوششی فروگذار نکرده است؛ و حمل به صحت‌اگر داشته باشد، آن است که شاید امریکای جهان‌خوار را، که هرچه بدبختی ملت مظلوم ایران و سایر ملت‌های تحت سلطه او دارند از ستمکاری اوست، بهتر از شوروی ملحد می‌داند؛ و این از اشتباهات آنها است. در هر صورت، به حسب این پرونده‌های قظوری و نیز ملاقات‌های مکرر اعضای نهضت، چه در منازل خودشان و چه در سفارت امریکا و به حسب آنچه‌من مشاهده کردم از انحرافات آنها، که اگر خدای متعال عنایت فرموده بود و مدتی در حکومت موقت باقی مانده بودند ملت‌های مظلوم به ویژه ملت عزیز ما اکنون در زیر چنگال امریکا و مستشاران اودست و پا می‌زدند و اسلام عزیز چنان سیلی از این ستمکاران می‌خورد که قرن‌ها سر بلند نمی‌کرد، و به حسب امور بسیار دیگر، نهضت به‌اصطلاح آزادی صلاحیت برای هیچ‌امسری از امور دولتی یا قانون‌گذاری ر قضایی را ندارد؛ و ضرر آنها، به‌اعتبار آن که متظاهر به اسلام هستند و با این حره جویان عزیز ما را منحرف خواهند کرد و نیز با دخالت بی‌مورد در تفسیر قرآن کریم و احادیث شریفه و تأویل‌های جاهلانه موجب فساد عظیم ممکن است بشوند، از ضرر گروهک‌های دیگر، حتی منافقین این فرزندان عزیز مهندس بازرگان، بیشتر و بالاتر است.»

از آن پس تلاش نهضت آزادی و شخص یزدی نیز برای تشکیک در اصالت این نامه نه تنها به جایی نرسید، که وی با شکایت مرحوم حاج سیداحمد خمینی به دلیل ایراد نهمت‌به تحمل شلاق محکوم گشت. فرزندامام در نامه‌ای که پس از درگذشت وی انتشار یافت، ماجرای رفتار اعضای نهضت آزادی با خویش در ماجرای انتشار نامه امام را، اینگونه برای عمویش آیت‌الله سیدمرتضی پسندیده شرح داده است:

«بان اعلامیه‌ای را که امام با خط مبارکشان خطاب به آقای محتشمی نوشته‌اند، معمول دانسته و در عین اینکه نسبت جعل را مستقیماً به من نداده‌اند ولی با قراو دادن خط من بالای نامه امام به آقای محتشمی، جعل را از من دانستند و خطی از امام که شعر: «من به حال لبت‌ای دوست گرفتار شدم» است را آوردند و ادعا کردند که خط امام این است، در صورتی که حضرت امام در موقع قدم زدن شعر می‌گفتند و خط مذکور، خط امام در موقع راه رفتن یا ایستاده است. از این گذشته اینقدر خط امام روشن است که احتیاج به این حرف‌ها ندارم. من یک صفحه از وصیتنامه امام و نامه مورد بحث را می‌فرستم، خود قضاوت فرمایید آیا او اینقدر بی‌دین و بی‌عقل هستم که چیزی، از آن هم چنین مسئله مهمی را به امام نسبت دهم و از آتش قهر خدا در دنیا و آخرت ترسم؟»

■ **در قامت «قیم» برای نهضت آزادی و دولت موقت**

ابراهیم یزدی پس از بازگشت به ایران، در دو حوزه «نهضت آزادی» و «دولت‌موقت» کردارهایی را از خود به نمایش گذاشت که تمایز آن را برای ایفای نقش «پدرخوانده» نمایان ساخت. او چند روزی پس از وقوع شهادت دولت امریکا را در رفتار خویش بروز نمی‌داد. کار این سادگی به جایی رسید که او چندی پس از واقعه تسخیر، نامه‌ای به محمدرضا پهلوی نوشت و از او خواست که خود را به ایران تسلیم کند و عوض از آزادی تلاش خواهد کرد که برای او از دستگاه قضایی ایران تخفیف بگیرد طرفه حکایتی است.

یزدی پس از کنار رفتن از دولت موقت و در دوره آغازین مجلس، اگر چه در فرآکسیون کوچک نهضت آزادی و در قامت متقدان ارتش‌های حزب مجتهدی آزادی و نهادهای حاکمیتی همسو با آن ظاهر شده بود، اما با این همه تلاش داشت که همچنان برای طرف مقابل دوست ورفاهم‌پذیر جلوه کند. در دهه ۶۰ و پس از خروج نهضت آزادی از قوای مجریه ومقتنه، تنها یزدی بود که در فروردین ۱۳۴۶، اقبال دیدار با امام خمینی را پیدا کرد. هر چند تا کنون مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام یا هر فرد و نهاد مطلع دیگری، گزارش از مطالب مطروحه در این ملاقات را منتشر نکرده‌اند، اما خود وی مدعی می‌رسید که در قطعات منتشر نشده این فیلم، تغییر شخصیت داده و در قامت فرد دیگری ظاهر شده باشد. او در آن جلسه تلاش داشت تا کاملآزم بازجویی از رجیمی را در دست گیرد و حتی آیت‌الله صادق خلخالی را نیز از دخالت و سؤال منع می‌کرد شواهدی نیز در دست است که یزدی می‌خواست خود قضاوت درباره بهتمام با مانده از فرار رژیم گذشته را برعهده داشته باشد که با حکم امام خمینی به آیت‌الله صادق خلخالی موضوع فیصله یافت.



۱۳۵۸: تصویر منتشرشده، ابراهیم یزدی بر کنار اس اسناد این سراسر کشور

۹ روزنامه جوان | شماره ۵۱۷۹

وی در استعفانامه خود، ضعف دولت موقت را بهانه کرده بودا یزدی بعدها اشکال بی‌صلاقتی وی‌بی‌عملی را به برخی دیگر از وزرای دولت موقت و بسیاری از روشنفکران آن دوره نیز تعمیم داد و معتقد بود که آنها با عدم درک شرایط (بخوانید پاییندی به خواسته او و همفکرانش) به فرصت‌سوزی پرداخته و فضا را برای ایجاد بن‌بست برای دولت فراهم ساخته‌اند. در سالیان بعد نیز یزدی به مثابه رهبر در سایه نهضت آزادی عمل می‌کرد؛ چیزی که چندان مورد رضایت برخی اعضای این نهضت نبود و آثار آن پس از انتخاب عجولانه وی به دبیر کل نهضت آزادی پس از درگذشت مهدی بازرگان نمایان گشت. عده‌ای از اعضا و هواداران این شکل، این انتخاب را غیر اصولی و از سر دستپاچگی می‌دانستند و به همین دلیل از این جریان سیاسی فاصله گرفتند.

■ **هم‌رنگ با محیط در دوره اصلاح‌طلبی**

تا پیش از درگذشت مهدی بازرگان در بهمن ۷۳، نهضت آزادی به یک محفل پا گنده دوستانه شباهت داشت که جمعی عمدتاً سالخورده، با یکدیگر دیدار تازه می‌کردند. به واقع پدیده مرگ بازرگان و بازتاب‌های رسانه‌ای و تاحدی اجتماعی آن، برای نهضت امری مبارک بود و آن را مجدداً و تا حدی به یاد جامعه آورد. چندی بعد نهضت و البته دبیر کل آن ابراهیم یزدی، با یک شانس نسبتاً بزرگ مواجه شدند و آن هم رویداد دوم خرداد ۱۳۷۶ بود. مناسب است که قبل از نظر به شرایط نهضت پس از این رخداد، اندکی درنسبت نهضت آزادی با این واقع‌توقف کنیم.

در آستانه هفتمین دوره از انتخابات ریاست جمهوری، بدله سحالی از بنیانگذاران نهضت آزادی طی اطلاعیه‌ای، از دو تن از اعضای این نهضت یعنی ابراهیم یزدی و علی‌اکبر معین‌فر و نیز فرزندش عزت‌الله سحالی خواست که در این انتخابات کاندیدا نشوند. قابل‌حس بود که صلاحیت آنان از سوی شورای نگهبان رد خواهد شد. رددشگان در موضع‌گیری‌های بعدی خویش، ضمن اعتراض به شورای نگهبان، اعلام کردند که در روز انتخابات، به خودشان رأی خواهند داد! با این همه و بناگاه پس از دوم خرداد، اعضای این گروه در قامت حامیان سینه‌چاک خاتمی ظاهر گشتند

و خویش را از ابواب جمعی «حماسه دوم خرداد» قلمداد کردند! جناح چپ نیز که تازه بر مسند قوه مجریه تکیه زده بود، دست آنها را خواند و در برابر ایشان، شگرد جدالی را به می‌بست. در گنگره‌های خویش آنها را زینت‌المجالس می‌ساخت، صفحات روزنامه‌های خود را با تصاویر وگفت‌وگوهای ایشان مزین می‌کرد، اما حاضر نبود که قدرت را با آنان تقسیم کند. قضاوت این امر در چند نوبت بروز کرد. یکی در آستانه انتخابات ششمین دوره مجلس بود که هیئت اجرایی وزارت کشور، صلاحیت علی‌اکبر معین‌فر از اعضای شاخص نهضت آزادی را رد کرد. دیگری در آستانه دومین دوره از انتخابات شوراها بود که در مرحله اول، صلاحیت همه کاندیداهای موسوم به ملی- مذهبی از سوی مجلس اصلاحات رد شد. اصلاح‌طلبان چپ، تنها در یک نوبت به نهضت آزادی فرصت وزن‌کشی اجتماعی دادند و آن هم در مرحله دوم بررسی صلاحیت‌ها در دومین دوره از انتخابات شوراها بود که نتیجه‌ای پس نامیوم برای ایشان رقم زد. دیدگان تحزده یزدی پس از این رخاها توهم محبوبیت و محرزودت از شرکت در انتخابات، مشاهده کرد که حضور او وظیف متبوعش در این کارزار، هیچ شوق و انگیزه‌ای در مردم تهران برنیاگنخت و ساکنان این کلاشهر، بود و نبود آنان در این رقابت را یکسان نگانگشتند. نهایتاً گروه اصولگرای «آبادگران ایران اسلامی» اعتماد آرای هندیگان را جلب کرد.

برضی‌های که ابراهیم یزدی و گروه متبوعش در پس این گنگشتند محفل گشتند، پس سنگین بود. آنان در اظهار نظر‌های خویش در روزهای منتهی به انتخابات، به قدری از پایگاه اجتماعی خود مطمئن بودند که برای ائتلاف با دیگر گروه‌های اصلاح‌طلب شرط می‌گنگشتند! ششخ یزدی نیز در حرکتی نمادین در برخی میدانی تهران- از جمله میدان هفت تیر که مرکز فروش البسه زنانه و معمولاً پرجمعیت است- حضور می‌یافت و اوراق تبلیغاتی نهضت آزادی را فروشی می‌کرد! پس از آن رویداد بود که یزدی و گروهش مصلحت را در این دیدند که همواره سر به زیر چتر اصلاح‌طلبان داشته باشند و هوای استقلال را از سر بیرون کنند و اینچنین شد که در واقع بعدی او و همفکرانش تنها در قامت شریک اصلاح‌طلبان ظاهر شدند و خوب و بد وقایعی چون انتخابات ریاست جمهوری سالیان ۸۴، ۸۸، ۹۲ و ۹۶ را با هم پذیرا گشتند.

■ **پایان نهضت آزادی؟**

گروه موسوم به نهضت آزادی را می‌توان حزبی «عقیم» قلمداد کرد که کمتردر عرصه زایش و تربیت نیرو توفیق داشته است. آنان از بدو پیدایش و حتی در دورانی که پس از پیروزی انقلاب قدرت را در دست گرفتند، تنها در سطح نخبگان و مراکز تصمیم‌گیری فعالیت می‌کردند و ارتباط با بدنه اجتماعی را فرورگذازند. رفتار آنان در دوره اصلاحات نیز نشان می‌داد که بیشتر به لابی‌گری با دولتیان و مراکز مربوطه علاقه دارند و به‌سوسی عضوگیری و تبدیل شدن به یک جریان پر قدرت اجتماعی پیش‌رمنی روند. راز بی‌اعتنایی جامعه به آنان در دومین دوره انتخابات شوراها نیز در این روزها عکس‌العمل بسیار ضعیف بدنه اجتماعی به مرگ ابراهیم یزدی را نیز، باید در همین نکته جست. اینک با مرگ اغلب چهره‌های نمایان و مشهور این جریان و فقدان هیفای شناخته‌شده و فعال در میان آنان، شاید بتوان بی‌عاقبتی را در پیشانی این حزب خواند و آن را جریانی تمام‌شده دانست؛ چنانکه بسیاری از فعالان سیاست اینگونه می‌اندیشند.